

جزوه مسابقه پیامکی "جرعه ای از معارف اهل بیت (ع) (توسّل، شفاعت، محبت)"

به مناسبت میلاد امام رضا (ع) - سال ۱۴۰۰

الف - توسّل به ائمه اطهار علیهم السلام

از آیات، روایات و سیره مسلمین به خوبی استفاده می‌شود که توسّل جستن به پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن بزرگان نیست. مسئله توسّل به اولیاء و مقربان درگاه الهی برای حل مشکلات مادی و معنوی و واسطه قرار دادن آن‌ها در پیشگاه خداوند از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین مباحث اختلافی میان وهابیان و سایر مسلمانان است. وهابیان تصریح می‌کنند، توسّل به اعمال صالحه در پیشگاه خدا اشکال ندارد، اما توسّل به اولیاء الله شرک است و جایز نیست. در نوشتار حاضر به پاسخ این شبهه خواهیم پرداخت.

چکیده

از آیات، روایات و سیره مسلمانان به خوبی استفاده می‌شود که توسّل جستن به پیامبر گرامی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن بزرگان نیست. سیره صحابه نشان می‌دهد که آنان هم در زمان رسول خدا (ص) به او توسّل می‌جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر او پناه می‌بردند. آیاتی که مخالفان توسّل به عنوان دلیل آورده‌اند، همه درباره‌ی مشرکان و عبادت آنان است و هیچ ربطی به مسئله توسّل ندارد. توسّل جستن به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) هرگز به این معنا نیست که آنها نیز در کنار خداوند، ربوبیت و تدبیر امور و اجابت حوائج مردم را مستقلاً به عهده داشته باشند، بلکه توسّل، تنها به معنای واسطه قرار دادن انسان‌های والاتری است که در پیشگاه خداوند، مقام و منزلت بالاتری دارند.

مقدمه

در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، سراسر با وسایل سر و کار داریم، آب می‌نوشیم تا رفع تشنگی نماییم، نان می‌خوریم تا رفع گرسنگی کنیم، وقتی مریض می‌شویم، دارو استفاده می‌کنیم تا بهبود یابیم و...؛ بنابراین، استفاده از وسیله برای رسیدن به یک نتیجه، امری مسلّم است و شکی در آن نیست. برای رسیدن به مقام‌های بالای معنوی هم، خداوند وسیله‌هایی قرار داده است که انسان به کمک این وسیله‌ها می‌تواند به مقامات عالی دست یابد.

تعریف توسّل

توسل در لغت به معنای تقرّب جستن و یا چیزی است که باعث تقرّب به دیگری می‌شود و در اصطلاح، به این معنا است که انسان «موجود گران‌مایه‌ای را جهت رسیدن به اهداف و نیل به مقام قرب الهی بین خود و خدا، وسیله قرار دهد.»

توسل در قرآن کریم

به برخی از آیاتی که از آنها جواز توسل به انبیاء، اولیاء و مقربان درگاه الهی استفاده می‌شود، اشاره می‌کنیم:

۱. **آیه توسل:** «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون؛ (مائده- ۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجویید و در راه او جهاد نمایید، باشد که رستگار شوید.»

در آیه مذکور واژه «وسیله» به صورت مطلق آمده است؛ یعنی هر چیزی که مورد توجه و پسند خدا باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. ممکن است این وسیله از نوع افعال باشد، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، یا از انواع اشخاص باشد، مانند انبیا و اولیای خدا، یا از نوع اشیاء باشد، مانند کعبه، حجرالاسود، مقام ابراهیم و قرآن. خلاصه هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و ما را به یاد خدا بیندازد، می‌تواند وسیله قرار گیرد.

۲. **آیه وحدت:** «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا؛ (ال عمران- ۱۰۳) همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید.» این «حبل الله» می‌تواند قرآن، اسلام، پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم -، امامان معصوم (ع) و اولیای الهی باشد. در هر حال، این آیه بر جواز توسل به غیر خدا دلالت می‌کند؛ چون «حبل الله» هر چه باشد، چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست.

۳. **آیه استغفار:** «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً؛ (نساء- ۶۴) و اگر آنها هنگامی که به نفس خود ظلم کرده‌اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.»

بیضاوی- مفسر بزرگ اهل سنت - می‌گوید: این خطاکاران پیش رسول خدا معذرت خواهی می‌کردند و رسول اکرم هم شفیع آنها می‌شد و خدا نیز آنها را می‌بخشید. رسول خدا حق دارد که عذر آنها را بپذیرد و برای آنها شفاعت کند؛ گرچه جرم شان بزرگ باشد.

امام مفسران اهل سنت- فخرالدین رازی- می‌گوید: ممکن بود بدون استغفار رسول اکرم(ص) توبه آنها پذیرفته شود، اما وقتی استغفار رسول خدا(ص) به توبه آنها ضمیمه شود، قبول توبه حتمی خواهد بود. همین کار مصداق

بارز توسل به پیامبر است که خداوند آن را به مردم آموخته است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می‌کند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی می‌نویسد: از این آیه پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند، روشن می‌شود؛ زیرا این آیه صریحاً می‌گوید که رو آوردن به پیامبر و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او، برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و نزول رحمت الهی می‌شود. اگر وساطت و دعا و استغفار خواستن از سوی خدا شرک بود، چگونه ممکن بود در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود. منتها افراد خطاکار باید نخست توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر استفاده کنند. پس پیامبر آمرزنده گناه نیست؛ او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان شکنی است به آنها که این گونه وساطت را شرک می‌دانند.

۴. آیه مدح متوسلان: «قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضرّ عنکم ولاتحویلا اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیلة ایتهم اقرب و یرجون رحمته ویخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذوراً؛ (اسراء- ۵۶ و ۵۷) بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارند، آنها نمی‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند؛ وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است!»

این دو آیه بر مشروعیت توسل به افرادی که مقرب اند دلالت می‌کند. مفسران اتفاق نظر دارند که «یبتغون الی ربهم الوسیلة ایتهم اقرب»، مدح و توصیف برای مؤمنان است؛ زیرا آنان برای رسیدن به خدا توسل می‌جویند. البته در اینکه متوسلان باید به چه کسانی متوسل شوند، اختلاف وجود دارد، اما همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف نموده‌اند.

مؤمنان برخلاف مشرکان به کسانی متوسل می‌شوند که اهل باشند و صلاحیت رفع مشکلات را داشته باشند. این آیه مشرکان را نکوهش می‌کند که آنها چیزهایی را عبادت می‌کنند و از آنها طلب حاجت می‌کنند که اصلاً مالک نفع و ضرر خود نیستند.

۵. آیه طلب استغفار: «قالوا یا ابانا استغفرلنا ذنوبنا انا کنا خاطئین قال سوف استغفرلکم ربی انه هو الغفور الرحیم؛ (یوسف- ۹۷ و ۹۸) گفتند: پدرجان! از خدا برای ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگام آمرزش می‌طلبم که او آمرزنده و مهربان است.»

از این دو آیه نیز استفاده می‌شود که طلب استغفار از دیگری، نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی برای رسیدن به لطف پروردگار است. همین که یعقوب(ع) -پیامبر بزرگ خدا- تقاضای فرزندان را می‌پذیرد و پاسخ مثبت به آنها می‌دهد، نشان‌دهنده این نکته است که توسل به اولیای الهی امری جایز است.

توسل در روایات و سیره مسلمان‌ها

روایات زیادی در زمینه جواز توسل داریم. بسیاری از این روایات مربوط به توسل به شخص پیامبر گرامی اسلام (ص) است که گاه قبل از تولد و گاه بعد از تولد و یا در حال حیات و گاه بعد از رحلت آن حضرت می‌باشد. حاصل، آن که تمام اقسام توسل در این روایات دیده می‌شود، به گونه‌ای که راه را بر تمام بهانه‌جویان و هابی می‌بندد. اکنون به چند نمونه از این روایات توجه کنید:

۱- احمد بن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف، چنین روایت می‌کند: «مردی نابینا نزد پیامبر گرامی آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت بخشد، پیامبر فرمود: اگر می‌خواهی دعا نمایم و اگر مایل هستی به تأخیر می‌اندازم و این بهتر می‌باشد. مرد نابینا عرض کرد: دعا بفرما. پیامبر گرامی او را فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت نماید و دو رکعت نماز بگذارد و این چنین دعا کند: پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله محمد، پیامبر رحمت به تو روی می‌آورم ای محمد! من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می‌شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی، خدایا! او را شفیع من گردان.»

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که توسل به پیامبر گرامی اسلام(ص) به منظور برآورده شدن نیاز، به وسیله آن حضرت جایز است، بلکه رسول خدا آن مرد نابینا را فرمان داد تا آن گونه دعا کند، و با وسیله قرار دادن پیامبر(ص) بین خود و خدا، از پروردگار درخواست نماید و این معنا همان توسل به اولیای الهی و عزیزان درگاه خداوند است.

۲. توسل ابوطالب به پیامبر اکرم (ص) در کودکی. خلاصه حدیث چنین است: وقتی خشکسالی در مکه واقع شد، قریش نزد ابوطالب رفته و گفتند: تمام بیابان‌ها خشک شده، قحطی همه جا را فرا گرفته، بیا برویم و از خدا طلب باران کنیم، ابوطالب حرکت کرد درحالی که کودکی با او بود (پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -) چهره این کودک مانند آفتاب درخشان بود. ابوطالب در حالی که پیامبر اکرم (ص) را بغل کرده بود، پشت خود را به کعبه چسبانید و به همین کودک متوسل شد، در حالی که در آسمان هیچ ابری نبود. ناگهان ابرها از این طرف و آن طرف در آسمان ظاهر شدند و به هم پیوستند و چنان بارانی بارید که بر اثر آن بیابان‌های خشک سرسبز شدند.

۳. توسل به پیامبر اکرم (ص) بعد از وفات او. قحطی شدیدی در مدینه پیش آمد. گروهی از مردم نزد عایشه رفته و چاره جویی خواستند، عایشه گفت: بروید کنار قبر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - سوراخی در بالای

سقف قبر بکنید به طوری که آسمان از آنجا دیده شود و منتظر نتیجه باشید، رفتند و آن سقف را سوراخ کردند به طوری که آسمان دیده می‌شد، باران فراوانی بارید به قدری که بعد از مدتی بیابان‌ها سر سبز شد و شتران چاق و فربه شدند.

۴. توسل به عباس عموی پیامبر اکرم (ص) عمر بن خطاب هنگامی که در مدینه قحطی شد به وسیله عباس بن عبدالمطلب از خدا تقاضای باران کرد و عبارتش درموقع دعا این بود: خداوندا! ما به پیامبر خود متوسل می‌شدیم و تو باران برای ما می‌فرستادی، الآن به عموی پیامبرمان متوسل می‌شویم، برای ما باران بفرست، راوی می‌گوید: به دنبال آن، باران فراوانی نازل شد.

۵. توسل به اهل بیت پیامبر اکرم (ص). ابن حجر مکی در صواعق از امام شافعی -پیشوای معروف اهل سنت - نقل می‌کند که شافعی به اهل بیت پیامبر اکرم (ص) توسل می‌جست و این شعر معروف را از او نقل می‌کند بدین مضمون: "خاندان پیامبر اکرم (ص) وسیله من هستند. آنها در پیشگاه او سبب تقرب من می‌باشند. امیدوارم فردای قیامت به سبب آنها نامه اعمال من به دست راست من سپرده شود!"

از روایات مذکور و روایات متعددی دیگر که از طرق شیعه و اهل سنت در این زمینه وارد شده به خوبی استفاده می‌شود که توسل به معنای مذکور، هیچ‌گونه اشکالی ندارد. سیره مسلمین در زمان زندگانی پیامبر(ص) و بعد از آن بر این بوده که به اولیاء خدا و بندگان صالحش متوسل می‌شدند، بدون اینکه در ذهن شان خطور کند که این کار شرک، بدعت و حرام است.

ختم سخن (حکمت توسل)

از مطالب مذکور به این نتیجه می‌رسیم که توسل به انبیاء، امامان معصوم و اولیای الهی هیچ‌گونه منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا اولاً؛ این مسأله یک امر عرفی است که وقتی کسی بخواهد از شخص دیگری تقاضای امر مهم و با ارزشی را بکند، برای این که زودتر به هدفش برسد، در پی آن بر می‌آید که شخص سومی را که رابطه نزدیک‌تری با فرد مورد نظر دارد، بیابد و او را واسطه قرار دهد.

ثانیاً؛ همان‌گونه که اشاره شد، در خود قرآن کریم آیاتی وجود دارند که در آنها به گروهی امر شده است که باید نزد پیامبر بیایند و از ایشان بخواهند که برایشان طلب آمرزش و مغفرت نماید و چون چنین نکردند، مورد توبیخ قرار گرفتند. این توبیخ حاکی از مقبولیت، مشروعیت و مطلوبیت توسل در نزد خداوند است.

ثالثاً؛ باید دانست که توسل جستن و واسطه قرار دادن انسان‌های برگزیده و شایسته‌ای همچون انبیاء و امامان معصوم و اولیای الهی، وقتی با توحید در دعا منافات پیدا می‌کند که بخواهیم آنان را در عرض خداوند قرار دهیم و مستقلاً از آنان چیزی بخواهیم که در این صورت توسل به معنای شرک‌ورزیدن به خدا و رقیب تراشیدن برای

اوست، اما توسل جستن به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم- و امامان معصوم (ع) هرگز به این معنا نیست که آنها نیز در کنار خداوند، ربوبیت و تدبیر امور و اجابت حوائج مردم را مستقلاً به عهده داشته باشند، بلکه توسل، تنها به معنای واسطه قرار دادن انسان‌های والاتری است که در پیشگاه خداوند، مقام و منزلت بالاتری دارند و از قرب بیشتری برخوردارند. بنابراین توسل نه از نظر عرف و فطرت مورد خدشه است و نه از جهت قرآن، روایات و سیره مسلمان‌ها.

رابعاً؛ علت اعطاء این نقش به بزرگان دین و اولیای الهی، جایگاه معنوی آنان است. همه موجودات عالم هستی، آیات و نشانه‌های حضرت حق اند. هر موجودی به اندازه وسعت وجودی اش، نشانگر اسماء و صفات خداوند سبحان است. عالی‌ترین و تابناک‌ترین جلوه و ظهور حضرت حق، در آینه وجود انسان کامل (پیشوایان معصوم) محقق می‌گردد. انسان کامل آینه تمام‌نمای اسماء و صفات حضرت حق و جلوه‌گاه و مظهر جلال و جمال پروردگار است. توسل به انسان کامل، در حقیقت توجه به جلال و جمال خداوند و توسل به چشمه فیض اوست.

خامساً؛ خداوند خواسته است اولیای خود را در کانون توجه و اقبال مردم قرار دهد. توجه به آنان به عنوان انسان‌های کامل و برقراری ارتباط عاطفی و معنوی با ایشان، تأکید بر حقانیت و اسوه بودن آنان است و موجب می‌شود مردم با مراجعه به آنان و الگوگیری از ایشان، به طریق هدایت و سعادت دست یابند.

پاسخ به دو سؤال:

سؤال اول: با توجه به اینکه انسان خلیفه‌الله بر روی زمین است، پس چرا برای خواسته‌های خود به پیامبر و امام متوسل شود؟

جواب) ۱. همه انسان‌ها خلیفه بالفعل خداوند بر روی زمین نیستند. خلیفه خدا بودن؛ یعنی، مظهر و نشانگر صفات و اسمای الهی بودن. همه انسان‌ها خلیفه بالقوه هستند. هر اندازه که در صراط مستقیم حرکت کنند و کمالات انسانی را در خود ظاهر سازند و مظهر صفات و اسمای الهی شوند، به همان میزان آن قوه را به فعلیت رسانده و خلیفه الهی و مظهر صفات و اسمای او خواهند بود. بر این اساس، خلافت الهی دارای مراتب و درجات است. انسان‌های کامل در اوج قله خلیفه الهی، مظهر تام صفات و اسمای الهی‌اند. از این رو توسل به امامان معصوم، در واقع استمداد خلیفه بالقوه و یا خلیفه فروتر، از خلیفه بالفعل و فراتر است.

۲. انسان در عالمی که بر نظام اسباب و مسببات استوار است - حتی در عین بهره‌مندی از اوج مقام خلیفه‌اللهی - برای رسیدن به مقاصد خویش، نیازمند تمسک به اسباب مادی و معنوی است. و چون خداوند دعا و توسل را در همین نظام، از اسباب معنوی در جهت برآمدن حاجت‌ها قرار داده است، بهره‌مندی از مقام خلیفه‌اللهی، هیچ

منافاتی با توسل ندارد. به همین جهت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، علاوه بر توصیه دیگران به توسل، خود نیز برای استجاب دعا به پیامبران قبل از خویش، متوسل می شد:

انس بن مالک می گوید: روزی که فاطمه بنت اسد فوت کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند قبر او را حفر کنند، آن گاه خود وارد قبر شد و در آن خوابید و چنین دعا کرد: «اللهم اغفر لامی فاطمه بنت اسد، و وسع علیها مدخلها، بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی»؛ «خدایا! به حق پیامبرت و پیامبران قبل از من، مادرم فاطمه بنت اسد را بیمارز و جایگاه او را وسعت بخش.

سؤال دوم: با توجه به آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، استمداد از امامان (علیهم السلام) در شفای ناخوشی ها و... چه معنایی دارد؟

معنای «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در نظام اسباب و مسببات، این است که خدایا! فقط از تو کمک می جوییم و اگر در چهارچوب این نظام، به اسباب متوسل می شویم، این عمل را جز استمداد و یاری جستن از تو نمی بینیم؛ زیرا به از تو، مؤثر و مدد دهنده ای در این عالم نیست و لحظه لحظه وجود اسباب و اثربخشی آنها، به لطف و اراده و قدرت تو است. اسباب به لطف تو مؤثرند و مستقل و جدا از تو، هیچ نیستند و توان هیچ تأثیری ندارند: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». در نتیجه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» منافاتی با تمسک به اسباب ندارد و به معنای عدم استفاده و استمداد از اسباب و واسطه های فیض الهی نیست. بنابراین، همان طور که برای بلند کردن بار سنگینی از زمین، از دیگران کمک می گیرید و یا برای درمان و شفا یافتن بیمار خود، از پزشک و دارو استمداد می کنید و این گونه امور را مخالف با «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» نمی دانید؛ همین طور است توسل به اولیای الهی. افزون بر آن استمداد از امامان و اولیای الهی در مورد شفای بیماران، به یکی از دو معنا است:

1- درخواست دعا از آنان؛ یعنی، در پیشگاه خدا دعا کنند و از او بخواهند که بیمار ما را شفا دهد. همان گونه که طبق تصریح آیات قرآن کریم، فرزندان حضرت یعقوب(ع)، نزد او آمدند و از وی طلب دعا کردند و خواستند برای ایشان استغفار کند. چنین چیزی هیچ گونه مغایرتی با توحید در استعانت ندارد.

2- درخواست مستقیم از آنان، برای برآوردن حاجت؛ با توجه به ولایت تکوینی اولیای الهی، استمداد از آنان، مصداق تمسک به اسباب و واسطه های فیض الهی است و با توحید، منافاتی ندارد.

آیا برای دعاها حد و مرزی هم هست یا هر چه خواستیم می توانیم دعا کنیم؟

دعا دارای مرزهای تعریف شده ای است و تنها در چارچوب همان مرزها اثر گذار خواهد بود و خارج از آن تأثیری نخواهد داشت. از جمله مهم ترین مرزها عبارتند از:

1- **همخوانی با سنن و قوانین الهی؛** خداوند متعال عوالم هستی و موجودات را بر اساس قوانین و نظام خاصی آفریده است و تدبیر امور طبق همان سنن است. از این رو اگر کسی دعایی کند که خلاف این سنن و نظام باشد نباید در انتظار تحقق آن باشد چنانکه حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ به پرسش صوحان عبدی که سؤال نمود: کدام دعا بیراهه تر است؟ امام فرمود: «دعای کسی که برای تحقق آن چه ناشدنی است دعا کند». و نیز از ایشان نقل شده است که: من در دعا گفتم: خداوندا! مرا به هیچ یک از بندگان نیازمند مساز .

2- **همخوانی با نظام تشریح؛** خداوند متعال برای انسان قوانینی را وضع کرده که ما از آن به نظام تشریح یاد می کنیم این نظام همان بایدها و نبایدها و همان حسن و قبح و همان خوشایندها و به آیندها است. یکی از مرزهای دعا همین قوانین تشریحی است. بر این اساس آدمی نمی تواند از خداوند عمل قبیحی را طلب کند.

چرا بعضی اوقات با دعا و یا توسل به ائمه (علیهم السلام)، جواب مثبت نمی گیریم؟

توسل به امامان معصوم (علیهم السلام) و دعا و درخواست از درگاه خداوند، هر چند سبب می شود که انسان به بعضی از خواسته های خود نایل شود؛ اما به معنای آن نیست که هر خواسته ای با دعا و توسل برآورده گردد؛ بلکه دعا و توسل نیز امری قانون مند است و شرایط و موانعی دارد؛ از جمله:

1. باید با کمال اعتقاد و اخلاص در نیت صورت بگیرد؛ چرا که عطایای الهی به اندازه نیت خالصانه، سرازیر می شود. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «ان العطیة علی قدر النیة»؛ «بخشش الهی به اندازه | اخلاص در آنیت است». 2. خواسته و حاجت انسان، باید معقول و مشروع باشد. 3. دعا و توسل باید در کنار به کارگیری اسباب و عوامل طبیعی دارای نقش در برآمدن حاجت باشد. 4. از شرایط بسیار مهم و مؤثر در استجابت دعا و توسل، ایمان و عمل صالح است. طبیعی است، کسی که پیمان خویش را در برابر خداوند شکسته است؛ نباید انتظار داشته باشد هر خواسته ای را به سرعت اجابت یافته ببیند. 5. گاهی زمان مناسب برای تحقق مطلوب و خواسته شخص، فرا نرسیده است. در چنین حالتی با طول کشیدن زمان اجابت، در شخص حالت انابه و تضرع به درگاه الهی ایجاد می شود و رابطه معنوی و عاطفی اش با امامان (علیهم السلام) طول می کشد و در نتیجه ارتباط او با خدا محکم تر می شود. در حقیقت، خود توفیق بر دعا و توسل، اوج عبودیت و بندگی و نشانه لطف و عنایت حضرت حق به انسان است و الطاف و رحمت های بزرگ تری را به دنبال دارد؛ 6. گاهی برآورده شدن حاجت شخص، به مصلحت و نفع وی نیست و صلاح او در عدم استجابت آن است: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و أنتم لا تعلمون» [بقره- 216]؛ «بسا چیزی را خوش نمی دارید و حال آنکه برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است؛ خدا می داند و شما نمی دانید». در چنین حالتی به ظاهر حاجت شخص برآورده نمی شود؛ اما این به نفع و صلاح او است و در واقع دعای او - که درخواست خیر و مصلحت خود است - به گونه ای پنهان و ناآشکار برآورده می شود. در هر صورت

خداوند، به جهت دعا و توسل انسان، اجر عظیمی به او عطا می‌کند و وی از نعمت ارتباط و تقرب به خدا و امامان (علیهم‌السلام) بهره‌مند می‌شود.

به هر حال انسان نباید از دعا و توسل مأیوس گردد؛ زیرا هیچ‌گاه باب رحمت الهی به سوی کسی بسته نیست. چه حاجت برآورده شود و چه بنابر مصلحت شخص، در ظاهر برآورده نشود؛ چرا که این گونه بر نیامدن حاجت، در واقع برآمدنی پنهانی است. از طرفی خود دعا و توسل انسان، لبیک و اجابت الهی است.

ب- شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از مزایایی که خدای متعال به مؤمنان، اختصاص داده این است که اگر مؤمن، ایمان خودش را تا هنگام مرگ حفظ کند که باعث سلب توفیق و سوء عقاب و سرانجام، شک و تردید یا انکار و جحود نشود، و خلاصه در یک جمله «اگر با ایمان از دار دنیا برود» به عذاب ابدی مبتلا نخواهد شد و جهنم برایش ابدی نخواهد بود و گناهان کوچکش به واسطه اجتناب و دوری از گناهان کبیره، بخشوده شده و گناهان بزرگش به وسیله توبه کامل و مورد قبول پروردگارش، آمرزیده می‌شود، و اگر موفق به چنین توبه‌ای نشد، تحمل گرفتاری‌ها و مصائب دنیا بار گناهانش را سبک می‌کند و سختی‌های برزخ و مواقف آغازین رستاخیز ناخالصی‌هایش را می‌زداید و اگر باز هم از آلودگی‌های گناهان پاک نشد به وسیله شفاعت - که مظهر تجلی بزرگ‌ترین و فراگیرترین رحمت الهی در اولیاء خدا به ویژه رسول اکرم و اهل بیت کرامش (علیهم‌الصلوة والسلام) می‌باشد - از عذاب دوزخ نجات خواهد یافت. بر حسب روایات فراوان «مقام محمود» که در قرآن کریم در آیه ۷۹ سوره اسراء به رسول اکرم (ص) وعده داده شده همین مقام شفاعت است، و نیز آیه شریفه «و لسوف یعطیک ربک فترضی؛ (ضحی-۵) و همانا پروردگارت «آنقدر» به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.» اشاره به آمرزش الهی است که به واسطه شفاعت آن حضرت شامل حال کسانی که استحقاق دارند، می‌شود.

بنابراین، بزرگترین و نهایی‌ترین امید مؤمنان گنهکار، شفاعت است، ولی در عین حال نباید از «مکر الهی» ایمن شوند و باید همیشه بیمناک باشند که مبدا کاری از آنها سر زده باشد یا سر بزند که موجب سوء عاقبت و سلب ایمان، در هنگام مرگ گردد و مبدا علاقه به امور دنیوی به حدی در دلش رسوخ یابد که «العیاذ باللّٰه» با بغض خدای متعال از این جهان برود بدان جهت که می‌بیند اوست که به وسیله مرگ، بین او و محبوب‌ها و معشوق‌ها جدایی می‌افکند.

مفهوم شفاعت

شفاعت از ماده «شفع» است که در لغت به معنای «جفت شدن با چیزی» است، و اصطلاحاً به معنای حائل شدن برای رفع ضرر از کسی و یا رساندن منفعتی به اوست و در عبارت ساده‌تر و در محاورات عرفی بدین معنا به کار

می‌رود که شخص آبرومندی از بزرگی بخواهد که از مجرمی بگذرد یا بر پاداش خدمتگزاری بیفزاید. البته در این وساطت برای دفع ضرر از کسی باید سه طرف وجود داشته باشند:

الف - شفاعت، ب - شفاعت شونده، ج- شفاعت کننده

در اصطلاح شرعی و مذهبی، شفاعت در آن جا مطرح می‌شود که شخصی در نزد خداوند برای دیگری طلب مغفرت و آمرزش نماید و یا بخواهد عقابی که در اثر گناه متوجه نفس گنهکار شده از او برداشته شود و یا تخفیف یابد. در این حال، شخص گنهکار، شفاعت شونده و ذات مقدس پروردگار پذیرنده شفاعت خواهد بود.

شفاعت به معنای مذکور از مسلمات دین مبین اسلام به شمار می‌رود و در این زمینه علاوه بر آیات متعدد قرآنی، روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از رسول اکرم(ص) نقل گردیده است. شاید به جرأت بتوان گفت که از همه ائمه معصومین (ع) در زمینه شفاعت روایت داریم و این روایات هرگونه ابهام و شک و تردیدی را در زمینه شفاعت از بین می‌برد و موجبات یقین را برای حقیقت جویان با انصاف فراهم می‌سازد.

در موارد متعارف علت این که کسی شفاعت شفיעی را می‌پذیرد این است که می‌ترسد اگر نپذیرد شفاعت کننده رنجیده می‌شود و رنجش خاطر وی موجب محرومیت از لذت مؤانست و خدمت و یا حتی موجب ضرری از ناحیه شفیع گردد. مشرکانی که آفریدگار جهان را دارای اوصاف انسانی و از جمله نیاز به انس با همسر و ندیمان و کمک یاران و همکاران و یا ترس از انبازان و هم‌تایان می‌پنداشتند برای جلب توجه خدای بزرگ یا مصونیت از خشم وی دست به دامن خدایان پنداری می‌زدند و به پرستش فرشتگان و جنیان و کرنش در برابر بت‌ها و تندیس‌ها پرداخته و می‌گفتند: «هؤلاء شفعاونا عند الله»؛ (یونس - ۱۸) اینان شفیعان ما نزد الله هستند» و نیز می‌گفتند: "ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى"؛ (زمر - ۳) اینان را پرستش نمی‌کنیم؛ جز به این منظور که قرب و منزلتی برای ما نزد الله تحصیل کنند."

قرآن کریم نیز در مقام ردّ چنین پندارهای جاهلانهای می‌فرماید: «لیس لها من دون الله ولیّ و لا شفیع»؛ (انعام - ۷) ولی باید توجه داشت که نفی چنین شفیعان و چنین شفاعتی به معنای نفی مطلق شفاعت نیست و در خود قرآن کریم آیاتی داریم که «شفاعت باذن الله» را اثبات و شرایط شفیعان و نیز شرایط کسانی که مشمول شفاعت واقع می‌شوند را بیان فرموده است. وانگهی پذیرفته شدن شفاعت شفیعان مأذون از طرف خدای متعال، به واسطه ترس یا نیاز به ایشان نیست، بلکه راهی است که خود او برای کسانی که کمترین لیاقت دریافت رحمت ابدی را دارند گشوده و برای آن، شرایط و ضوابطی تعیین فرموده است. در حقیقت فرق بین اعتقاد به شفاعت صحیح و شفاعت شرک‌آمیز، همان فرق بین اعتقاد به ولایت و تدبیر استقلالی است که در مباحث خداشناسی بیان می‌شود.

واژه شفاعت گاهی به معنای وسیع‌تری به کار می‌رود و شامل ظهور هر تأثیر خیری در انسان به وسیله دیگری می‌شود و چنان که پدر و مادر نسبت به فرزندان و گاهی بالعکس، یا آموزگاران و ارشادگران نسبت به شاگردانشان

و حتی مؤذن نسبت به کسانی که با صدای اذان او به یاد نماز افتاده و به مسجد رفته‌اند شفاعت می‌کنند، و در حقیقت، همان اثر خیری که در دنیا داشته‌اند، به صورت شفاعت و دستگیری در قیامت ظاهر می‌شود.

نکته دیگر این که: استغفار برای گنهکاران در همین دنیا نیز نوعی شفاعت است و حتی دعا کردن برای دیگران و درخواست قضای حوائجشان از خدای متعال نیز در حقیقت از قبیل «شفاعت عندالله» به شمار می‌رود، زیرا همگی اینها وساطت نزد خدای متعال برای رساندن خیری به شخصی دیگر یا دفع شرّی از اوست. اینک به ذکر و ترجمه برخی از آیات و روایات کوتاه که در این زمینه وجود دارد، می‌پردازیم:

آیات "مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ (بقره-۲۵۵) کیست که در نزد خداوند برای دیگران شفاعت کند مگر به اذن او؟"

"مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ؛ (یونس-۳) شفيعی نیست مگر پس از اذن او"

"يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا؛ (طه-۱۰۹) در آن روز (قیامت) شفاعت هیچ کس سودی نبخشد جز آن کس که خدای رحمن به او رخصت شفاعت داده و سخنش مورد پسند او گردیده است."

"لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ (مریم-۸۷) در قیامت هیچ کس مالک شفاعت نمی‌باشد مگر کسی که [به پرستش حق] از خدای متعال عهد [نامه توحید کامل] دریافته است."

"وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ؛ (انبیاء-۲۸) و هرگز آن مقربان درگاه الهی از احدی جز آن کس که خدا از او راضی است شفاعت نمی‌کنند و آنها دائماً از خوف قهر خدا هراسانند."

روایات

همان طور که گفته شد در زمینه شفاعت هم از طریق اهل سنت و هم از طریق شیعه اخبار فراوانی به دست ما رسیده است. نخست به ذکر چند روایت که از طریق اهل سنت از پیامبر اکرم(ص) رسیده است می‌پردازیم و سپس اخبار شیعه را در زمینه شفاعت بررسی می‌کنیم.

اخبار اهل سنت

قال رسول الله(ص): "شفاعتی نائله ان شاء الله من مات و لا یشرک بالله شیئاً؛ از شفاعت من - اگر خداوند بخواهد - آن کس برخوردار خواهد شد که بمیرد در حالی که هیچ گونه شائبه شرکی نسبت به خداوند در دلش نباشد."

قال رسول الله(ص): «قوله تعالى: عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً؛(اسراء-۷۹) هو المقام الذي اشفع لامتي فيه؛ منظور از «مقام محمود» در آنجا که خداوند می‌فرماید: «امید است که خداوند تو را برای مقام محمود برگزیند» مقامی است که من در آن برای امتم شفاعت می‌کنم.»

قال رسول الله(ص): «يشفع يوم القيامة الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء؛ در آن روز نخست انبياء، پس از آن علما و سپس شهداء، گنهکاران را شفاعت می‌کنند.»

قال رسول الله(ص): «انما شفاعتي لاهل الكبائر من امتي؛ شفاعت من فقط برای کسانی از امتم می‌باشد که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند.»

قال اميرالمؤمنين(ع): «لنا شفاعَةٌ و لاهل مودّتنا شفاعَةٌ؛ اميرالمؤمنين (در ضمن حدیثی) فرمودند: برای ما و نیز برای اهل مودّت و دوستی ما حق شفاعت وجود دارد.»

قال الصادق(ع): «من انكر ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا، المعراج والمسألة في القبر والشفاعة؛ امام صادق(ع) فرمودند: هر کس منکر سه چیز شود از شیعیان ما محسوب نمی‌شود: معراج پیامبر، سؤال در قبر و مسئله شفاعت.»

قال الصادق(ع): «نمجد ربنا، و نصلّي على نبينا، و نشفع لشيعتنا فلايردنا ربنا؛ امام صادق(ع) فرمود: ما پروردگارمان را تمجید می‌کنیم و بر پیامبرمان درود و سلام می‌فرستیم، و برای شیعیانمان شفاعت می‌کنیم، و خداوند نیز درخواست ما را ردّ نمی‌کند.»

قال الرضا(ع): «من كذب بشفاعَةِ رسول الله(ص) لم تنله؛ هر کس شفاعت رسول خدا(ص) را تکذیب نماید مشمول آن نخواهد شد.»

با توجه به آیات متعدد قرآنی و روایات فراوانی که از شیعه و اهل سنت در زمینه شفاعت وجود دارد، انکار و تشکیک در آن هرگز برای اهل تحقیق و انصاف، ممکن نیست.

جمع بندی روایات در باب شفاعت

آن چه از روایات در این جا ذکر گردید، تعداد کمی از روایات متعددی است که در زمینه شفاعت به معنای گسترده آن به ما رسیده است. ما در این جا برای رعایت اختصار از ذکر بقیه روایات این باب که در کتب احادیث آمده است خودداری می‌کنیم و با جمع بندی جامع از مجموع روایات به دست آمده، معانی گوناگون و اصطلاح «شفاعت» در لسان شرع را نیز بیان می‌کنیم:

به طور کلی می‌توان این روایات را به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایاتی است که شفاعت را به پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت شان، مؤمنین و یا گروه‌های خاص دیگر مثل انبیا، علما و شهدا نسبت می‌دهند و در بعضی از روایات آمده است که همسایه نیز درباره همسایه شفاعت می‌کند.

دسته دوم: روایاتی است که شفاعت را به بعضی از اعمال نسبت می‌دهند. به عنوان مثال در روایتی شفاعت به «رحم و امانت‌داری» نسبت داده شده است.

دسته سوم: روایاتی است که مفادشان این است که همه مردم (ظاهراً بدون استثناء) در قیامت نیازمند شفاعت پیامبر اکرم(ص) می‌باشند.

اگر بخواهیم معنای عام و جامعی برای شفاعت - با توجه به گونه‌های مختلف آن - ارائه دهیم، بهتر این است که بگوییم: «شفاعت همان واسطه شدن در درگاه الهی است» و این گروه‌ها، اشخاص و یا افعالی که در روایات به عنوان «شفیع» مطرح می‌شوند، هر یک به نوبه خود مجرای فیض باری تعالی هستند و وسائط و کانال‌های جریان لطف و رحمت خداوندی به شمار می‌روند یعنی همان گونه که هر یک از فیوضات الهی سبب و مجرای خاصی دارد، فیض شفاعت الهی نیز سبب و کانال خاصی دارد.

توضیح مطلب

اگرچه سراسر وجود و هستی ما از آن خداست، و در هر لحظه غرق در دریای فیض الهی هستیم؛ اما خدای تعالی فیوضات خاصی دارد که شامل حال همه افراد نمی‌شود. بلکه متوقف بر اعمال و افعال اختیاری‌ای است که هر کس موفق به انجام آن اعمال گردد، از آن فیوضات بهره‌مند می‌شود. هم چنین با توجه به تفاوت و اختلافی که بین این افعال - به عنوان اسباب تحصیل آن فیض‌ها - وجود دارد، خود این فیض‌ها نیز مختلف می‌شود. به گونه‌ای که فیض خاصی که از راه انجام یک فعل معین عاید انسان می‌شود با فیض خاص دیگر تفاوت دارد و این دو قابل جانشینی و تبدیل نیستند. به عنوان مثال فیض و ثوابی که از راه «صدق» به انسان می‌رسد، ممکن نیست که از راه دیگری کسب شود. و هر یک از اعمال نیک و صالح دیگر نیز سبب فیض خاصی هستند که این فیض‌های خاص جز از راه انجام فعل اختیاری خاص خودشان حاصل نمی‌شود. براین اساس می‌توان گفت حتی ملائکه الهی نیز که موجوداتی تام التجرد بوده و جمیع کمالات ممکنه نوع خود را بالفعل دارا هستند، از آن جا که در کارهای خود مختار نیستند، نمی‌توانند لذت خاصی را که از راه انجام یک فعل اختیاری برای ما قابل درک است، ادراک کنند.

هدف از این توضیحات این است که بگوییم: شفاعت نیز همچون سایر فیوضات حق تعالی سبب و مجرای خاصی دارد، اگر این سبب فراهم نشود این فیض هرگز به کسی نخواهد رسید، و این اسباب نیز همچون سایر اسباب فیض‌های الهی جز از راه افعال اختیاری، قابل تحصیل نیست.

پاسخ به دو سؤال:

حال با توجه به مطالب مذکور پاسخ دو شبهه از شبهاتی که در زمینه شفاعت مطرح شده است روشن می‌شود.

از آن جا که پاسخ این دو شبهه ارتباط مستقیم با مطالب مذکور دارد، لذا این دو شبهه را در این جا مطرح کرده و پاسخ می‌دهیم و پاسخ شبهات دیگر را در جای خود پاسخ می‌دهیم.

سؤال اول: آیا شفاعت به معنای تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند در برابر دیگری - یعنی شفیع - نیست؟ چرا که اگر بگوییم در مسأله شفاعت مؤثر حقیقی تنها و تنها خداست، بنابراین درخواست شفیع هیچ اثری نداشته و شفاعت بی‌معناست؛ و اگر بگوییم دیگری نیز در افاضه این فیض الهی از ناحیه خداوند مؤثر است، مستلزم تأثر و انفعال خداوند است!

سؤال دوم: آیا شفاعت کردن شفیع برای رفع عقاب از کسی است که مستحق عقاب است و آیا پذیرش این شفاعت از جانب خداوند به این معنا نیست که رحمت و لطف و مهربانی شفیع بیشتر و بالاتر از رحمت و لطف خداوند است؟

پاسخ سؤال اول:

با توجه به این که گفتیم شفاعت نیز فیضی از فیوضات خداوندی است بنابراین روشن است که منشأ اصلی و حقیقی این فیض، شفیع نیست، هرچند که او تنها و تنها به عنوان کانال و فیض خاص الهی در رسیدن آن به انسان، مدخلیت دارد. یعنی فیض شفاعت تنها و تنها از آن خداست؛ اما خود او کانال خاصی، مانند: پیامبران، ائمه، شهدا، علما و... را برای این فیض قرار داده است که این فیض جز از این مجاری قابل تحصیل نیست، بنابراین در عین حالی که این وسائط در شفاعت مؤثرند، هرگز این مطلب به معنای متأثر شدن و انفعال پذیری خداوند نیست.

پاسخ سؤال دوم:

از پاسخ سؤال قبلی پاسخ این سؤال نیز روشن می‌شود یعنی وقتی روشن شد که فیض و رحمت تنها از ناحیه خداست، و این شفاعت و وسائط تنها نقش مجرا و واسطه دارند؛ بنابراین هرگز چنین نیست که رحمت و مهربانی شفیع بیشتر از خداوند باشد، بلکه این رحمت بی‌منت‌های اوست که باعث شده بابتی به نام «شفاعت» به عنوان

آخرین مرحله بهره مندی از فیض الهی گشوده گردد تا از این طریق نیز افراد بیشتری مشمول فیض و رحمت او واقع شوند.

شرایط شفاعت

هرچند مسئله شفاعت از اصول مسلم و قطعی اسلام است، اما تابع شرایط و مقتضیات خاص و ویژه‌ای است، که از لابلای مباحث گذشته تا حدودی می‌توان این شرایط را به دست آورد، این شرایط را به صورت خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱- **اذن الهی:** چنان که در بسیاری از آیات قرآن کریم مشاهده کردیم، یکی از شرایط اساسی و اصلی شفاعت این است که به اذن الهی باشد. بنابراین چنین نیست که هر کس بتواند در مورد هر کس که بخواهد شفاعت کند:

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا». (نبا- ۳۷)

۲- **رضایت خدا نسبت به شفیع:** علاوه بر این که اصل شفاعت بایستی با اذن الهی باشد، شخص شفیع نیز بایستی از کسانی باشد که خداوند شفاعت آنان را می‌پذیرد. با توجه به این شرایط نیز نمی‌توان از هر کسی توقع شفاعت داشت و هر کس نمی‌تواند مدعی حق شفاعت شود.

۳- **رضایت خدا نسبت به فرد مورد شفاعت:** در مسئله شفاعت، رضایت خداوند نسبت به شفاعت شونده‌گان نیز شرط است. یعنی چنین نیست که فیض شفاعت بدون استثنا نصیب هر کس شود، بلکه - چنان که اشاره نمودیم - اسباب و ملاک خاصی دارد که هر کس این ملاک را تحصیل کرده باشد، مشمول شفاعت شفاعت کنندگان قرار می‌گیرد و در غیر این صورت از این فیض محروم خواهد بود.

از آیات و روایات شفاعت می‌توان بعضی از شرایط شفاعت شونده‌گان را که موجب رضایت خداوند نسبت به شفاعت در حق آنان می‌گردد به دست آورد، مانند شرائط «ایمان»، «اقامه نماز» «پرداخت زکات» و «اعتقاد به معاد» که از آیات زیر به دست می‌آید:

«فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ؛ بهشتیان در بهشت از مجرمین سؤال می‌کنند که چه کردید که اینک گرفتار عذاب دوزخ شدید؟

دوزخیان پاسخ می‌دهند، ما از نمازگزاران نبودیم، و با پرداخت زکات دستگیری از مسکینان نکردیم، و همواره عمر خویش را با اهل باطل به بطالت گذرانیدیم، و روز جزا و قیامت را دروغ می‌پنداشتیم، تا این که ناگاه مرگ گریبان

ما را گرفت و برایمان یقین حاصل شد. [اما اینان باید بدانند که]، با این وضع، شفاعت شافعان در روز رستاخیز هرگز شامل حال آنها نمی‌شود. «(مدثر-آیات ۴۸-۴۰)

به طور کلی باید سنخیتی بین شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان وجود داشته باشد تا شفاعت مؤثر باشد، اما اگر زنگارهای سیاهی و پلیدی و گناه آنقدر زیاد باشد که به طور کلی سنخیت بین دو گروه از بین رفته باشد، شفاعت هیچ اثری نخواهد داشت (باید آهن باشد تا آهن ربای جذب کند ولی اگر زنگار تمام روی آهن را بپوشاند، آهن‌ربا آن را جذب نخواهد کرد).

ج- محبت نسبت به اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام

محبت نسبت به اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام تا چه اندازه اهمیت دارد و چگونه به دست می‌آید؟

"حب" یعنی رغبت و میل انسان به چیزی. اگر این میل باطنی و رغبت دل به چیزی، شدید و قوی شود، آن را "عشق" می‌نامند. جایگاه حبّ اهل بیت علیهم السلام را باید از قرآن و روایات اخذ کرد. در اهمیت و جایگاه محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام همین بس که قرآن آن را تنها پاداش رسالت پیامبر(ص) معرفی کرده است: "ای پیامبر! بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز اینکه نزدیکان مرا (اهل بیتم را) دوست بدارید." (شوری- ۲۳). تمام مفسران شیعه و گروهی از مفسران اهل سنت گفته‌اند که منظور از "ذوی القربی"، نزدیکان پیامبر اکرم هستند. در مقابل این تفسیر، احتمالات و تفسیرهای دیگری ذکر شده که به نظر می‌رسد انگیزه اصلی آن‌ها کم رنگ کردن موضوع امامت و خلافت پیامبر اکرم(ص) و کاستن از اهمیت مقام اهل بیت علیهم السلام است. نکته اصلی در مورد این آیه آن است که از یکسو قرآن مجید از بسیاری پیامبران الهی نقل می‌کند که آن‌ها با صراحت می‌گفتند: "ما هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهیم. پاداش ما بر پروردگار جهانیان است." (شعرا- ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰). این آیه از سوی دیگر در مورد شخص پیامبر(ص) می‌فرماید: "من از شما پاداشی تقاضا نمی‌کنم مگر دوستی خویشاوندانم را". از سوی سوم در آیه ۵۷ سوره فرقان باز در مورد پیامبر(ص) می‌خوانیم: "بگو من در برابر ابلاغ رسالت، هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند". از سوی چهارم در آیه ۴۷ سوره سبأ در مورد پیامبر آمده است: "بگو پاداشی را که از شما خواستم، تنها به سود شماست. اجر و پاداش من تنها بر خداوند است". از کنار هم گذاشتن آن آیات چهارگانه به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اکرم نیز مانند سایر پیامبران الهی اجر و پاداشی برای شخص خود از مردم نخواسته است، بلکه دوست داشتن نزدیکان او، راهی به سوی خدا و صد در صد به نفع خود مردم است، چرا که این مودت دریچه‌ای به موضوع امامت و خلافت و جانشینی پیامبر اسلام و ارائه خط رهبری رسول خدا در امت و هدایت مردم در پرتو آن است. این حقیقت هنگامی روشن تر می‌شود که به روایات وارد شده از پیامبر اکرم(ص) که در شرح و تفسیر این آیه نقل شده، مراجعه کنیم و آن‌ها را در کنار این آیات قرار دهیم. از مجموع روایاتی که در تفسیر آیه آمده، چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که این آیه بدون تردید در باره موضوع

امامت و خلافت است که اجری برای رسالت شمرده می شود؛ اجری که مردم را به خدا نزدیک می کند و نفعش عاید خود آن ها می شود. از ابن عباس نقل شده است: هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! این ها کیستند که خداوند ما را به محبت آن ها امر کرده است؟ فرمود: "علی و فاطمه و فرزندان آن دو". همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: "خداوند پیامبران را از درختان گوناگونی آفریده ولی من و علی از یک درخت خلق شده ایم. من ریشه ی آن هستم و علی، شاخه آن و حسن و حسین، میوه های آن و شیعیان ما، برگ های آن اند. پس هر کس به شاخه ای از آن تمسک جوید نجات می یابد و کسی که منحرف شود، سقوط می کند". سپس پیامبر (ص) این آیه را تلاوت کرد: "قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى". در روایات دیگری از پیامبر (ص) که برخی از مفسران بزرگ اهل سنت نقل کرده اند، می خوانیم که فرمود: "هر کس با محبت آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است و بخشوده است و با توبه از دنیا رفته است و مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است و فرشته مرگ، او را به بهشت بشارت می دهد و سپس نکیر و منکر به او بشارت بهشت را می دهند. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود، او را با احترام به سوی بهشت می برند، آن چنان که عروسی را به خانه داماد می برند. در قبر او، دو درب به سوی بهشت گشوده می شود و فرشتگان، قبر او را فرودگاه رحمت قرار می دهند. آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا رود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مایوس از رحمت خدا. و این شخص، کافر از دنیا رفته و بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد." همچنین آن حضرت فرمود: "هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر اینکه من نزد او از خودش محبوب تر باشم و ذریه من پیش او، از ذریه خودش محبوب تر باشد و اهل من پیش او، از اهل خودش محبوب تر باشد و ذات من نزد او از ذات خودش محبوب تر باشد".^{۱۰} پیامبر (ص) در این روایت، شرط ایمان را حبّ خود و اهل بیت خویش آن هم در مراحل بالاتر معرفی کرده است زیرا به طور معمول، انسان به خودش علاقه شدیدی دارد و او نزد خودش از همه محبوب تر است، سپس فرزندان او و آن گاه دیگر نزدیکان او. ولی وقتی انسان در حبّ کسی به مرتبه بسیار بالا می رسد، او را بر خود و فرزندان، نزدیکان و همه کسان دیگر ترجیح می دهد و این همان برتری شدید و قوی حبّ است که به آن "عشق" می گویند. بنابر این حبّ اهل بیت و ائمه اطهار (ع) باید در حد اعلا باشد و هر اندازه از این حد، فروتر باشد، به همان اندازه، ایمان شخص، نقص و کاستی دارد. به عبارت دیگر درجات ایمان با درجات حبّ پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام پیوستگی دارد و با آن سنجیده می شود.

دوستی اهل بیت علیهم السلام در عمل:

امام باقر (ع) می فرماید: "ای جابر! از طرف من به شیعیانم سلام برسان و به آنان اعلام کن که هیچ قرابت و خویشاوندی بین ما و خدای عزوجل نیست و فقط با طاعت و بندگی به درگاه الهی تقرّب جسته می شود. ای جابر! هر کس خدا را اطاعت کند و همراه آن به ما محبت ورزد، دوست و محبّ ماست و هر کس خدا را معصیت کند، حبّ ما برایش نافع نیست." بنابر این شرط حبّ اهل بیت علیهم السلام، اطاعت از حق تعالی و پرهیز از گناه است. ممکن است کسی درجه پائین محبت (همان میل باطنی و رغبت درونی) را داشته باشد، ولی عملاً اهل

معصیت هم باشد! چنین حَبّی چندان سود بخش نیست. البته معصیت های اتفاقی - که بعد از آن توبه باشد- باعث نمی شود که حَبّ اهل بیت، سودی نبخشد. حضرت علی(ع) فرمود: من با رسول خدا(ص) در حالی که عترت من هم با من هستند، بر حوض (کوثر) اشراف داریم. پس هر کس ما را می خواهد، هم باید گفتار ما را بگیرد و هم عمل ما را عمل کند". بنابراین محبت باید در عمل جلوه گر شود.

راه های کسب دوستی اهل بیت علیهم السلام

۱- معرفت اهل بیت علیهم السلام ۲- اطاعت از اهل بیت علیهم السلام ۳- توسل همراه با معرفت نسبت به آن حضرات معصومین علیهم السلام.

منابع مورد استفاده:

* پیام قرآن، جلد ۹، آیت ۱۱. العظمی مکارم شیرازی، نشر دارالکتب الاسلامیه

* پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، جلد ۷، گروه مؤلفان، نشر معارف

* تفسیر نور، جلد ۲، استاد قرائتی، نشر درس هایی از قرآن

* تفسیر نمونه، جلد ۳، جمعی از دانشمندان، نشر دارالکتب الاسلامیه

* شیعه پاسخ می دهد، سید رضا حسینی نسب، نشر مشعر

* و تعدادی از سایت های معتبر شیعی

کمیته فرهنگی بیمارستان مهدیه - تیرماه ۱۴۰۰